



۲۰۱۷/۱۱/۱۴

داکتر نور احمد خالدي

شرایط حالت اضطراری در افغانستان

قسمت دوم

موقف حزب جمعیت اسلامی:

در اعلامیه اخیر جمعیت تلاش کرد با سو استفاده از حالت ایجاد شده حملات تروریستی و زیر فشار های گروه های معین امتیازات سیاسی کسب نمایند و از رییس جمهور خواهان برکناری مشاور امنیتی رییس جمهور و مقامات رهبری ارگانهای امنیتی گردید. اما معادله طوری دیگر تغییر کرد. حرکات و اظهارات اخیر جمعیت نه تنها که قومی بودن نگرش سیاسی این حزب را بازتاب داد بلکه این را نیز نشان داد که جمعیت هنوز هم حزب ملی و قابل اعتماد برای مردم نشده است.

وقتی جمعیت با همان بزرگی خود می آید و استعفای یک مشاور غیر اجرایی رییس جمهور را می طلبد در حالیکه کشور در وضعیت بحرانی قرار دارد و انتظار مردم از جمعیت جستجوی راه حل های منطقی برای بیرون رفت از بحران حاضر و همچنان حفظ اتحاد و اتفاق در بین مردم بود؛ نه تنها شکست سیاسی جمعیت بلکه یک تصویر ضعیفی و قومی را از جمعیت بازتاب می دهد.

صلاح الدین ربانی حزب جمعیت را یکطرف شریک حکومت وحدت ملی تعریف کرد در حالیکه توافق حکومت وحدت ملی میان اشرف غنی و داکتر عبدالله امضاء شده و اسمی از حزب جمعیت در توافق موجود نیست و اخیراً خود حزب جمعیت اسلامی داکتر عبدالله را در هیئت رهبری خود شامل نکرده است. انتقاد از نیروهای امنیتی از جانب صلاح الدین ربانی نیز برای ملتی که همه روزه قربانی می دهد خوشایند نبود و بوی حمایت مخالفین را می داد. در نهایت از شخصیکه عملاً در حکومت بعنوان یک وزیر ایفای وظیفه می کند، انتقاد کردن از وضعیت رقم خورده در حالیکه نماینده جمعیت در حکومت هنوز هم موجود و از حکومت حمایت می کند، قطعاً انتظار نمی رفت .

به گزارش شبکه اطلاع رسانی افغانستان گفته می شود مقام های ارشد حزب جمعیت اسلامی برای گرفتن قدرت رهبری حزب دندان را تیز کرده اند. در راپوری شخصی بنام منجم زاده اخیراً مینویسد طوریکه در رسانه های مجازی دیده و شنیده می شود مقام های جمعیت هر روز درخانه فردی جمع شده و به اصطلاح استراتژی می سازند و علیه همدیگر جبهه ساخته و همدیگر را به همکاری به اشرف غنی متهم می سازند.

به اهتمام ملالی نظام

جمعیت اسلامی که در دهه های اخیر بنا به زور گویبها ها و وحشت و دهشت افگنی های گروه معینی از قلدوران معلوم الحال (اکثراً) پنجشیری حیثیت و محبوبیت سیاسی اش را در میان مردم عوام به شدت از دست داده است، اینک باید بیشتر از پیش بترسد! تجرید عینی این حزب از طرف مردم عوام و موجودیت بحران درون حزبی این تنظیم، عوامل دیگری اند که رهبرانش را بیشتر از پیش ب فکر فرو برده است تا بتوانند خود را جمع نمایند.

گفته میشود هر یک از رهبران جمعیت اسلامی گروه های عملیاتی خود را دارند و در برخورد با معاملات دولتی نیز از همین گزینه ها کار گرفته اند. جابجایی اعضای خانواده، اقارب، خویشاوندان و در نهایت همفکران شان از طرف رهبران تنظیم جمعیت در نهادهای دولتی دلایل دیگری اند که فراگیر بودن و همه گیر بودن این تنظیم را زیر سوال برده و وسعت محبوبیتش را تا سطح یکی دو ولایت پایین آورده است. در وزارت داخله، بطور مثال، اکثریت کامل مقامها و پستها توسط باشنده گان پنجشیر، تخار و پروان اشغال شده اند.

بحران در حزب جمعیت اسلامی:

امضای توافقنامه صلح حکمتیار با دولت، بیرون شدن نام حکمتیار از لیست سپاه شورای امنیت سازمان ملل متحد و بیرون کشیدن اعضای حزب اسلامی از محابس افغانستان، انکشافات دیگری اند که جمعیت اسلامی را بیشتر به بحران کشیده اند، هر چند جمعیتی ها این موضوع را بخود نگرفته و تلاش دارند با تلاش های ناکام برای احیای موقف سیاسی حزب شان دست و پا نمایند اما از کجا معلوم که رهبران متفرق این حزب بتوانند حداقل پراگندگی خود را جمع و جور نمایند؟

جمعیت اسلامی که زمانی یک حزب تمام عیار راستگرای افراطی مذهبی بود، حالا مشاهده میشود که موضع گیری راست گرایانه افراطی مذهبی را کنار گذاشته و موضع گیری اش بیشتر قومی و سمتی است و تلاشش را به نفع گروه های سکتاریستی رقم میزند و این امر اگر در شمالی و بدخشان و تخار علاقمندانی داشته باشد، به حیثیت سیاسیش در سایر ولایات کشور بیشتر ضربه زده است. گفته میشود تعدادی از اعضای حزب با تمایلات سیکولار کوشیدند پسوند اسلامی را از نام جمعیت بر اندازند. این امر جمعیت اسلامی را در دو راه قرار داده و انزوا تشکیلاتی اش را حتمی می سازد. سکتاریستان بی مایه که تعدادشان انگشت شمار و اکثراً پرچمیهای سابقه بوده و ساحه فعالیت شان از یکی دو ولایت شمال کشور فراتر نبوده است، این وضعیت جمعیت اسلامی را برای خود یک شانس طلایی پنداشته و تلاش دارند از تنور داغ بحران جمعیت اسلامی به نفع خود سود ببرند اما سکتاریستان (چیپگرای دیروز) کجا و جمعیتی های (راستگرای افراطی) کجا؟ اخیراً لطیف پدram اعلان کرد که افکارش با عقاید احمد شاه مسعود همناوایی زیادی داشت. آیا همانطوریکه بعضیها ادعا میکنند جمعیت اسلامی به مرحله آخر از هم پاشی اش رسیده است؟

مشکلات درون حزبی، چند دستگی رهبران و مهمتر از همه دوری جستن اعضا و هواداران از تشکیلات حزبی اینها همه از مسایل و عواملی فرعی اند که جمعیت را از هم پاشانده و جز حضور حباب گونه چیزی بیشتری در بدنه ندارد. اما عامل اصلی ریخت و شکست در این حزب و دیگر احزاب جهادی ریشه از بیرون دارد. اینان با افکار وارداتی طرح ریزی شده در استخبارات غربی و نه بر اساس نیاز جامعه ما سمارق وار سر بلند کردند و اگر پشتیبانی طولانی غرب و به خصوص امریکا نمیبود جز نام چیزی از اینان در جامعه وجود نداشت.

جمعیت اسلامی افغانستان عملاً تنها راهی که برایش مانده بازی با احساسات قومی و زبانی و سمتی مردم است تا برای مدتی بتواند آنان را فریفته به دامش اندازد.

رزاق مامون از فرهنگیان مشهور جمعیت که با داشتن روابط نزدیک با تنظیم های جهادی، خوبتر از همه از مسایل درونی حزب جمعیت آگاه است در ویلاگ شخصی اش نوشت:

«جمعیت اسلامی در ظاهر امر به طور رسمی دستخوش انشعاب نشده؛ مگر از نظر عملی به پیکر پارچه پارچه شده ای شباهت دارد که هر پارچه اش در مسلخ چند "فرد" آویزان است؛ علامتی که در دیگر جریان های جهادی مشاهده نمی شود. خصوصیت فاجعه ای که جمعیت اسلامی را در بر گرفته، آن است که پنج یا شش "نخبه" در عین حالی که تعلقیت اسمی خود را از جمعیت می گیرند، خود، احزاب یا تشکیلات سیاسی جداگانه ای را رهبری می کنند و از جمعیت اسلامی در مواقع بحران یا شکست به مثابه انبار تبلیغاتی استفاده می کنند».

این «نخبه» ها کی ها اند؟

- **عبدالله عبدالله** با تقلید از اوباما نام «تغییر و امید» را بر تشکل نوینش نهاد اما نتوانست کسی را بفریزد؛
 - امرالله صالح که بیش از دیگران مورد توجه امریکا و سی.ای.ای است، جریانی را به نام «روند سبز» راه انداخته که با صرف دالر و فریب یک تعداد جوانان و کودکان ناآگاه و مظلوم اینجا آنجا کمپاین های لوکس راه می اندازد؛
 - **یونس قانونی** چیزی به نام «افغانستان نوین» ساخت، حزبی که در آن جز همان افکار بنیادگرایی جمعیت هیچ چیز «نوین» عرضه نمی دارد؛
 - **ضیامسعود** با چند نفر دیگر «جبهه ملی» را ساخت و با باد کردن دالر فعالیتش به چند گردهمایی جهت نمایش نیرو در اینجا و آنجا خلاصه می شود.
 - **ولی مسعود** سرگرم تجارت از «بنیاد احمد شاه مسعود» شد که پس از مرگ مسعود منبع و مرجع اصلی ثروت این خانواده به حساب می آید.
 - عطا محمد نور به فکر غضب کامل جمعیت، هر چند حزبی نساخت، اما با توسل به افراد مسلح خود امپراتوری اش را در بلخ بنا نهاد و سرگرم سرمایه اندوزی شد.
 - اسماعیل در هرات «شورای مجاهدین» را ساخت و همراه با فهیم برای نصب افراد شان در پست های مهم و سود آور ولایت، ریاست، گمرک، قوماندانی امنیه و غیره در سراسر افغانستان شدند.
 - تعدادی از جمعیتی ها نیز با استفاده از زور و تقلب کرسی های پارلمان را غصب کرده از آن طریق به ستمگری و معامله گری شان ادامه دادند.
- «نخبه» های جمعیت خوب می دانند که با هویت فعلی و صد ها دوسیه جنایت و آدم کشی و قتل و چپاول دیگر نمی توانند تحت نام «جمعیتی» نسل جوان را فریب داده مثل دوران جهاد بر شانه های آنان سوار شوند. به همین علت اینان پیای نهاد های جدیدی می سازند و با علاوه نمودن کلمه «ملی» در نام آنها می خواهند عوامفریبی نموده ضد ملی بودن و قومی بودن حرکت شانرا پنهان کنند.

حامد کرزی در دوازده سال با پرورش و نوازش گروه‌ها و احزاب جهادی و روی قدرت آوردن رهبران این گروه‌ها تلاش زیاد به خرج داد تا پیشینه جنایات جهادی‌ها را مستور نماید و از آنها به منظور حفظ قدرت شخصی در ارگ کار بگیرد. او ابتدا ضیاء مسعود را معاونش ساخت و بعد هم فهیم و متعاقب او قانونی را در کنارش نشاناد و اردوی تازه ایجاد شده ملی را تحت امر فرماندهان جهادی جمعیت با اعطای رتبه‌های بلند نظامی در آورد. اما روزی رسید که با فحش و ناسزاگویی همین افراد روبرو شد، عسهایش را پاره کردند و از پشت کمره‌های تلویزیونهای سرتاسری توسط افرادی مانند مجیب رحیمی به او اهانت شد. در (۲۷ سپتامبر ۲۰۱۶) شورای نخبگان جوان ولایت پنجشیر خواهان محاکمه حامد کرزی رییس جمهور پیشین افغانستان به اتهام «حامی» گروه تروریستی طالبان شد. مصلحت‌گرایی حامد کرزی بالاخره دامنش را گرفت.

اتفاقاً من هم موافقم که محاکمه شود مگر نه به اتهام اینکه حامی گروه طالبان بود بلکه محاکمه شود به جرم مصلحت‌گرایی و اینکه رشد‌دهنده عناصر شر و فساد گروه نظاری بوده و است.

حزب جمعیت اسلامی و سیاستهای قومی و سمتی

به وضاحت مشاهده می‌گردد که حزب جمعیت اسلامی هنوز هم در بند سیاستهای قومی و سمتی شورای نظار زمان مقاومت برضد رژیم اختناق قرون وسطایی طالبان است. متأسفانه با گذشت هر روز با تشدید فعالیت‌های تروریستی طالبان، حزب جمعیت اسلامی بیش از پیش در گرداب سیاستهای قومی و سمتی در حال غرق شدن بوده و هرگاه این سیاستها ادامه یابند کشور را بسوی فاجعه و مصیبت سوق خواهد داد. استفاده از سیاستهای زمان مقاومت در برابر طالبان در برابر دولت موجوده، که خود شریک پنجاه فیصد آن اند، از ریشه نادرست می‌باشد. مشکل جمعیت این است که بخش عمده نفوس کشور پشتون است و جمعیت عملاً خلاف پشتونها مبارزه می‌کند.

در حال حاضر استراتژی سیاسی حزب جمعیت اسلامی شامل عناصر تخریبی آتی می‌باشد:

- تحقیر آشکار قوم پشتون، زبان پشتو، و فرهنگ پشتونها؛
 - مساوی قرار دادن قوم پشتون با طالبان؛
 - اتهام همکاری زعامت پشتون در رهبری دولت با طالبان و داعش؛
 - دامن زدن و توسعه دایم تشنج با شرکای خود در دولت ائتلافی وحدت ملی؛
 - ادامه نقش اپوزیسیون در داخل دولت؛
 - عدم رضایت به سهم ۵۰ فیصد خود در دولت و مبارزه روزانه برای توسعه نفوذ خود؛
 - بهره برداری سیاسی از هرگونه عمل تروریستی دشمنان کشور و تحریک مردم به اغتشاش و قیام در برابر دولت؛ و بالاخره،
 - عدم موجودیت یک مرام سیاسی- نظامی روشن برای مقابله با تهدید تروریسم.
- در این حال بعید می‌دانم روزی برسد که جمعیت قدرت را توسط یک پروسه دموکراتیک بدست بیاورد.

تعقیب این گونه سیاستها به تحکیم موقف جمعیت اسلامی در جامعه، به استثنای مشتکی افراد قومپرست، زبان پرست و اوباشان، کمک نمیکند. اگر این حزب علاقمند تبدیل شدن به یک حزب ملی مطابق به نیازمندی های تمام جامعه است، نیاز عاجل به تجدید نظر در اولویتهای سیاسی خود دارد.

اطلاعات ارسال شده به گزارشنامه افغانستان از سوی مراجع ناظر بر فعالیت های جمعیت اسلامی، تصویری از یک سردرگمی و بحران رهبری را به نمایش می گذارد.

به نظر می رسد گره اصلی بحران، در قدم اول، حسابگیری، و برخورد شفاف با سرمایه های «تنظیم» است و این مسأله اختلاف سخت اما اعلام ناشده بی را دامن زده است.

در گزارش آمده است که دایره رهبری جمعیت از چندین نقطه شکسته شده و صلاح الدین ربانی به علت گیرمانده گی در کشاکش های خانواده گی، نداشتن تجربه مبارزه و رهبری و هنر کنار آمدن با کادر های برجسته این تشکیلات در داخل و خارج، بحران تصمیم گیری را حاد تر کرده است. مضاف برین، نخستین شکست سیاسی صلاح الدین در ولسی جرگه، او را گیج و حواس پرت ساخته است.

ناظر ارسال کننده موضوع مورد بحث، می گوید که انتصاب صلاح الدین به «ریاست موقت» زمینه ایجاد یک کشمکش خاموش و ظاهراً دوستانه بین افراد رده اول را سبب شده و شخصیت های پنجشیری از همان اول با نصب مصلحتی صلاح الدین به مقام رهبری جمعیت، دست به مخالفت زده بودند.

درسوی دیگر ماجرا، درحالی یک سر طومار کشمکش در دست استاد عطا محمد «نور» و سر دیگرش در دست امیراسماعیل خان است، پروسه برگزاری کنگره جمعیت با سبوتاژ چند سویه مواجه شده است. درین جریان، چهره های بارز و بخشی از آرمان گرایان جمعیتی که در خارج از افغانستان زنده گی به سر می برند؛ از هرگونه تحولات و تصمیم گیری های اتخاذ شده و اتخاذ نشده، به طور بایسته آگاه نشده اند و دقیقاً نمیدانند این کشتی سرانجام در چه مسیری لنگر می گیرد.... صلاح الدین در دو راهه قرار دارد که رهبری این تشکیلات سیاسی- نظامی نیم قرنه را تحت چه شرایطی و با چه تضمین هایی، به چه کسی تحویل دهد.

در خبر واصله اشاره شده است که امیراسماعیل خان محاسن سپید جمعیت مایل است تا رفع بحران و احیای یک نظم جدید برای جمعیت از سوی جناح های جدا افتاده جمعیت بر سکوی رهبری بالا آورده شود. درجلسات داخلی جمعیت اسلامی عده بی از کادر های میانه پایه، بحث تغییر در متن اساسنامه را پیش کشیده اند و حتی برخی به دلایلی که هنوز در افکار عمومی واضح نشده، از حذف «پسوندهای اسلامی» سازمان حمایت کرده اند. این طور پیداست که نوعی گرایش های سکولاریستی درجمعیت رخنه انداخته است. تجدید نظر طلبان، برآموزه های دشوار چند مرحله از جنگ و دفاع دربیست و پنج سال اخیر استناد دارند. سکولار ها ممکن است بهترین گزینه شان دکتر عبدالله باشد.

اکنون خطری که جمعیت را هدف گرفته، آمدن حکمتیار درصحنه است. حکمتیار ممکن است شاخه های قبلاً بریده شده حزب اسلامی را پیوند داده و جمعیت را در بستر اصلی (شمال) نفس گیر کند. این درحالی است که جمعیت، بین سنت فکری و مدرنیته گرایی پس از قدرت، درجولان است؛ اما شاخه اسماعیل خان، برخی

فرماندهان گستره کوه‌دامن و شماری از میانه پایه‌های پنجشیر با حزب اتحاد اسلامی (دعوت اسلامی) به رهبری استاد سیاف ملحق شوند.

در گزارش قید شده است که عطا محمد نور سرگرم ساختن یک حزب سیاسی تحت رهبری خودش است که بتواند با جناح‌های رقیب زانو به زانو در معامله بنشیند.

صلح با حکمتیار عملاً جمعیت را بیشتر تقسیم نمود که بالاخره بعد از گفتگوها و مجالس زیاد سران جمعیت، جمعیتی‌ها خواستند یک سلسه تغییرات را در حزب بوجود بیاورند تا بتوانند با حزب اسلامی رقابت سیاسی کنند.

هرچند بوجود آوردن وحدت نظر در بین سران جمعیت در شرایط کنونی دشوار بنظر میرسد اما آنها ظاهراً سعی کردند یک توحید سیاسی را بوجود بیاورند. آنها تجویز بزرگ کردن شورای رهبری جمعیت را کردند تا خود را بزرگتر نشان بدهند اما ناآگاه یک اشتباه سیاسی بزرگ استراتژیک را مرتکب شدند:

بزرگ کردن شورای رهبری عمل نادرست است: احزاب سیاسی مقتدر و بزرگ هیچگاه خواهان بزرگ کردن شورای رهبری خود نیستند. به هر اندازه که شورای رهبری کوچک باشد احزاب بیشتر می‌توانند به توحید برسند و از پرستیژ برخوردار باشند. بزرگ کردن شورای رهبری نه تنها که توحید نظر و اجماع را به مشکل مواجه می‌سازد بلکه عملاً ریسک فروپاشی و توطئه را در بین حزب فراهم خواهد کرد

جمعیت یک حزب قومی است:

اگر شما تشکیل شورای رهبری جمعیت را مطالعه کنید می‌یابید که جمعیت برعکس ادعا‌هایی که می‌کردند یک حزب قومی بنظر میرسد. مثلاً در کل شورای رهبری ۲ هزاره وجود دارد و ۱۷ پشتون درحالی‌که پشتونهای جمعیت نیز اشخاص خریداری شده و از تفکر آزاد برخوردار نیستند. به همین شکل از یک، ترکمن و سایر اقوام افغانستان در جمعیت جای لازم را ندارند. نشر لیست شورای رهبری بزرگ جمعیت قومی بودن این حزب را عملاً ثابت کرد. این موضوع مشروعیت سیاسی و شهرت این حزب را صدمه میزند.

جالب آن بود که چهره‌هایی مانند داکتر عبدالله و امراله صالح شامل هیات رهبری نبودند.

اجندای نظام فیدرالی قابل پذیرش افغانها نیست:

یکی از علت‌های دیگر شکست و ناکامی جمعیت مبارزه برای اهداف غیر قابل پذیرش در کشور است. خراسان خواهی جمعیتی‌ها یکی از این مثالهاست که خلاف احکام قانون اساسی در ضدیت با قوم پشتون و خواهان تغییر اسم افغانستان، باز نگری به تاریخ افغانستان، تغییر هویت ملی افغانستان بوده هویت "افغان" را که معرف تمام مردم این سرزمین باشد قبول ندارند. همچنان جمعیت می‌خواهد افغانستان دارای نظام فیدرالی باشد درحالی‌که اکثریت مردم با این اجندای جمعیت نه تنها که مشکل دارند بلکه آن را تلاش برای تجزیه کشورشان تلقی می‌کنند.

پایان قسمت دوم